



۲۰۱۶/۰۲/۲۰

عبدالمجید منگل

سابق دیپلومات افغانستان در ملل متحد

## امکانات حقوقی و سیاسی حل مسئله (دیورند)

تاریخ افغانستان اگر از یکطرف شاهد جانبازی ها، فداکاری ها و شهادت بی نظیر مردم افغانستان در راه دفاع از آزادی، تمامیت ارضی و نوامیس ملی کشور است از جانب دیگر متأسفانه گواه معامله گری های خاینانه ضد ملی توسط یک عده فرزندان جاه طلب کشور با دشمنان میهن و تجاوزگران بیگانه برای رسیدن به مقام، قدرت، ثروت و یا دیگر اهداف شخصی بوده است.

یک مثال درد ناک چنین یک معامله نابخشودنی، موافقتنامه «؟» ننگین (دیورند) است که امیر عبد الرحمن خان با سکرتر سیاسی اداره استعماری (هند بر طانوی) بنام (مارتیمر دیورند) بتاريخ ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ در کابل امضاء نمود.

دولت بر طانیه به اساس پلان استعماری خویش توسط نماینده خود (لارڈ لایتن) با امیر عبدالرحمن خان که به اثر دوام جنگ و جدال خونین قدرت طلبی بین پدرش محمد افضل خان و کاکاهایش امیر شیرعلی خان و محمد اعظم خان با آرزوی رسیدن به (تاج و تخت کابل) در (سمرقند ترکستان) بحالت تبعید بسر میبرد داخل تماس شده با دادن وعده حمایت کامل از وی بشمول اضافه کردن (معاش مستمری) امیر از (۱۲ لک کددار سالانه به ۱۸ لک کددار سالانه)، نامبرده را از حالت تبعید نجات داده در سال (۱۸۸۰) بر تخت کابل نصب نمود.

حال بر میگردیم به بررسی حقوقی موافقتنامه «؟» (دیورند) از نگاه فورم، تعریف ماهیت و دستورالعمل معمول در موافقتنامه های بین المللی:

از نگاه (حقوق عمومی بین الدول مربوط به معاهدات) خاصاً اصولیکه تعریف، فورم ماهیت و دستورالعمل قانونی یک موافقتنامه یا معاهده بین المللی را افاده می نماید چنین اصول در متن موافقتنامه «؟» (دیورند) اصلاً وجود ندارند. بعبارت دیگر موادیکه به اساس آن (اورگانهای قاننگذاری طرفین موافقتنامه)، قانوناً وظیفه و صلاحیت دارند یک موافقتنامه امضا شده را بمنظور تصویب، رد و یا تعدیل مورد غور قرار دهند تا بعد از طی چنین مراحل رسمی و قانونی، حقوق و جایب طرفین مربوط به مواد موافقتنامه امضاء شده تثبیت و مشخص گردد. با توجه به این حقیقت و نیز نظر به ماهیت استعماری خود، موافقتنامه دیورند «؟» آنقدر یک سند غیر عادی، ساختگی و توهین آمیز است که بیشتر شباهت به یک (سند عرفی) دارد تا به یک موافقتنامه رسمی یا

معاهده امضا شده بین دو دولت. با امضای چنین یک ( ورق غیر عادی استعماری) توسط امیر عبدالرحمن خان آنهم بخاطر جلوس بر ( تاج و تخت کابل) جفای بزرگ تاریخی در حق کشور و مردم ما صورت گرفت زیرا امیر مذکور بدون تشویش و یا ترس از محاکمه فردای تاریخ کشور و مردم، سند شرم آور استعماری متذکره را با نماینده انگلیس (دیورند) امضاء نمود.

موافقتنامه «؟» (دیورند) (بدون نقشه ضمیمه آن) فقط (یک ورق حاوی هفت ماده) است، ولی همه ما بحیث افغان می دانیم که این (یکورق استعماری) درین مدت ( ۱۲۳ سال) که از تاریخ امضای آن می گذرد خاصاً در ( ۶۸ سال) بعد از تأسیس (کشوری بنام پاکستان) چه مصایب، رنج ها، خسارات مادی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی برای کشور ما بار آورده است که تا امروز ادامه دارد.

با امضای موافقتنامه «؟» استعماری دیورند، مناطق و سرزمین های قبایلی ذیل از پیکر سرزمین آبیی شان (افغانستان) جدا و بعداً در چوکات پلان استعماری دولت بر طانیه در زمان تشکیل (پاکستان) به خاک انکشور ملحق ساخته شد:

صوات، باجور، چترال بشمول دره (باشگل یا ارناوی)، وزیرستان، داور و چاگه. علاوهً امیر عبدالرحمن همه حقوق و صلاحیت های حقوقی - سیاسی و تاریخی افغانستان را درمورد سایر مناطق (صوبه سرحد یا پشتونخواه) و بلوچستان که درمدت بیشتر از (دو صد سال) سلطه استعماری انگلیس بر نیم قاره هند هیچوقت جزء قلمرو (اداره هند برطانوی) نبود بلکه بحیث (قبایل آزاد) افغانستان محسوب می شد ند، به دولت انگلیس واگذار نمود. تغییر اجباری و استعماری (نقشه سیاسی) افغانستان، کشور ما را به یک کشور (محاط به خشکه دائمی) تبدیل واز هرگونه (دسترسی ازاد به بحر) برای مقاصد تجارتي، ترانزیتی و استفاده از منابع بحری محروم ساخت. جای تردید نیست که این موقعیت جغرافیایی نا مساعد در پهلوی حکومت بی کفایت ما، نقش عمده در پسمانی های اقتصادی و اجتماعی افغانستان داشته است.

محدودیت ها و مشکلات اساسی ترانزیتی که امروز افغانستان در چوکات روابط بحرانی و تیره خویش با پاکستان به آن مواجه است یکی از نتایج زیان آور دائمی امضای موافقتنامه «؟» شوم (دیورند) است که حکومت پاکستان همواره برخلاف اصول بین المللی و پرنسیب های حسن همجواری ازین مشکل جغرافیایی افغانستان بهره برداری سیاسی نموده است.

قبل از آنکه در مورد امکانات حقوقی و سیاسی حل مسأله (دیورند) مطالبی بعرض برسانم از ( فرصت های تاریخی از دست رفته ) نام می برم که برای حل دائمی مسأله (دیورند) بدسترس افغانستان بود ولی متأسفانه در اثر غفلت، محافظه کاری و یا بی کفایتی حکومت گذشته افغانستان این فرصت ها از دست رفت:

۱ - بعد از آمدگی دولت برطانیه برای قبولی استقلال افغانستان و پذیرفتن متارکه توسط (شاه امان الله غازی)، افغانستان فرصت خوبی داشت تا در موقع (مذاکرات راولپندی) که برای نهایی ساختن موضوع (برسمیت شناختن استقلال کامل افغانستان) توسط دولت برطانیه، بتاريخ (۲۶ جولای سال ۱۹۱۹) دایر شده بود، مسأله عدم قبولی موافقتنامه «؟» استعماری (دیورند) را با طرف انگلیس مطرح نماید. تعجب آور است که چطور این کار در چنان فرصت تاریخی آنهم در دوران زمامداری یک رهبر ملی، بادرایت و مترقی چون (غازی امان الله خان) صورت نگرفت.

۲- در وقت تجزیه (نیم قاره هند) و تشکیل پاکستان توسط دولت استعماری بر طایفه در سال (۱۹۴۷) که اوضاع نیم قاره هند کاملاً بحرانی و پراکنده بود فرصت طلایی دیگری بدسترس حکومت افغانستان قرار داشت که می توانست با اتخاذ یک موقف فعال ملی موافقتنامه «؟» مسئله (دیورند) را با دلایل تاریخی و حقوقی باطل و فاقد اعتبار حقوقی اعلام نماید، ولی این کار با موجودیت یک حکومت محافظه کار فامیلی در کشور، متأسفانه صورت نگرفت.

قابل یاد آوریست که رهبر معروف قبایل پشتون آنطرف خط تحمیلی (دیورند)، (خان عبدالغفار خان) نیز نسبت داشتن روابط نزدیک با رهبر آزادی هند (مهاتما گاندی) و پیروی از فلسفه (عدم تشدد) نامبرده، تمنیات سیاسی قبایل پشتون و بلوچ را برخلاف توقع در چنین موقع حساس تاریخی مطرح ننمود. این کار نامبرده را می توان یک عامل منفی عمده و قابل انتقاد در قسمت از دست رفتن یک فرصت دیگر تاریخی دانست.

۳- در دوره (ده ساله صدارت سردار محمد داود) ۱۹۵۳-۱۹۶۳ فرصت یا فرصت های دیگری برای دریافت یک راه حل احتمالی قابل قبول طرفین از بین رفت زیرا حکومت بعوض اینکه یک طرح و پلان ملی متکی بر حقایق تاریخی، اساسات مربوطه حقوق عمومی بین الدول در مورد رد موافقتنامه «؟» استعماری (دیورند)، با در نظر داشت تمنیات ملی قبایل پشتون و بلوچ دیگر جوانب موضوع (البته بعد از غور و دقیق همه جانبه طرح مذکور توسط حقوقدانان داخلی و استفاده از مشاورین مجرب و مسلکی حقوق عمومی بین الدول خارجی با اشتراک سیاست مداران معروف داخلی)، آنها بعد از تصویب لوی جرگه، روی دست بگیرد، پالیسی احساساتی و زیان آور ((دانشتونستان زموث)) را براه انداخت.

حکومت می توانست چنین طرح و پلان سنجیده شده ملی را از طریق یک دیپلماسی فعال و همه جانبه و تماس های وسیع رسمی دیپلماتیک با کشور های موثر و ذیعلاقه با استفاده از مکانیزم (موسسه ملل متحد) و (محکمه بین المللی عدالت)، فعالانه بمرحله اجراء بگذارد.

متأسفانه طوریکه بخاطر داریم پالیسی احساساتی، غیر موثر، زیان آور و نهایت پرمصرف (( دانشتونستان زموث)) که بیشتر شکل تبلیغاتی و تخریش دوامدار حکومت پاکستان را داشت دنبال گردید، کشوریکه هیچوقت روابط نیک و دوستانه با افغانستان نداشته است. با اتخاذ چنین پالیسی البته جستجوی هرگونه امکانات راه حل مسالمت آمیز مسئله (دیورند) نیز از نظر مسئولین حکومت آنزمان افتاد.

طوریکه میدانیم در آغاز دهه شصت، پالیسی مذکور در مورد موضوع (دیورند) نه تنها روابط افغانستان و پاکستان را تا سرحد (اعلام سفر بری) و احتمال جنگ تمام عیار بین دوکشور همسایه تیره ساخت بلکه در نتیجه تعقیب سیاست ناعاقبت اندیشانه مذکور خسارات بزرگ مالی، اقتصادی و تجارتی برای افغانستان وارد گردید. در حال حاضر، حکومت پاکستان که بدون تردید از ضعف و نارسایی های آشکار حکومت به اصطلاح (وحدت ملی) افغانستان آگاهی کامل دارد، پالیسی های دشمنانه و مداخله گرانه خویش را برای تضعیف هرچه بیشتر اوضاع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی افغانستان شدت بخشیده است. در عین زمان با تاکتیک های غیر صادقانه همیشگی خویش دولتمردان زود باور کابل را (با مذاکرات نام نهاد بدون اصول و پرنسیپ صلح) مصروف نگهداشته است.

سوالی که میتوان مطرح نمود اینست که آیا درچنین اوضاع و شرایط نا مساعد امکانات حقوقی و سیاسی برای حل مسالمت آمیز (مسئله دیورند) به دسترس افغانستان است؟ به نظر این قلم در جواب میتوان گفت که بلی امکانات حقوقی وجود دارد ولی متأسفانه امکانات و شرایط کمک کننده سیاسی نه.

از نگاه اصول دیپلماسی در هر نوع مذاکرات بین دولت ها، طرفین تلاش می نمایند تا برای دفاع از منافع مشروع خود از یک (موضع قوت یا نیرومندی ملی) داخل مذاکره شوند. متأسفانه در شرایط ناگوار موجوده، چنین موضع (قوت یا نیرومندی ملی) با نبود یک حکومت ملی بدسترس افغانستان نیست که با اتکاء به آن با دولت پاکستان داخل مذاکرات احتمالی برای حل (مساله دیورند) شده بتواند.

ازین گذشته توسل به ارزیابی امکانات حقوقی و سیاسی از جانب طرف افغانی برای حل مسئله (دیورند) اولتر از همه باید عاری از هر نوع برخورد موقف های احساساتی گذشته بوده روی عقل و منطق سیاسی و اصل واقع بینی درمورد شرایط متفا وت فعلی در افغانستان، پاکستان، منطقه و جهان استوار باشد. حقیقت اینست که تغییرات و تحولات بزرگ سیاسی و ستراتیژیک درین مدت بیشتر از یک قرن بعد از امضای موافقتنامه (دیورند) خصوصاً بعد از تشکیل دولت پاکستان در سال (۱۹۴۷) در منطقه و جهان بوقوع پیوسته است که نمی توان آنرا در وقت بحث بر موضوع (حل مساله دیورند) نادیده گرفت، بشمول تغییرات فاحش در طرز فکر و احساس یقیناً نشان خواهد داد که قبایل پشتون و بلوچ داخل قلمرو پاکستان موجوده خصوصاً نسل جوان آن خود را بیشتر پاکستانی و مربوط به پاکستان میدانند تا به افغان بودن یا افغانستان. بیشتر به لسان اردو و انگلیسی صحبت میکنند تا به لسان مادری شان (پشتو). عبارت دیگر کرکتر، خصوصیات، احساس و علایق افغانی در آنها کمتر به ملاحظه میرسد. دلیل آن البته (تربیه پلان شده پاکستانی) اولاد های قبایل پشتون و بلوچ آنطرف (خط دیورند) درین مدت (۶۸) سال است.

یکتعداد جزالان و صاحب منصبان سازمان مخوف (ای-اس-ای) که عملیات تروریستی بیرحمانه و خونین را بر ضد هموطنان بیگناه ما طرح و براه انداخته و می اندازند و مربوط به قبایل صوبه سرحد (پشتونخواه) هستند یک مثال ناراحت کننده دیگر این حقیقت است.

پاکستان امروز که طرف دیگر قضیه (دیورند) است آن پاکستان ضعیف و پراکنده دیروز نیست با وجود شکست فاحش و تنگین در سه جنگ به مقابل اردوی هند، پاکستان امروز از نظر نظامی با داشتن یک اردوی منظم بیشتر (از نیم میلیون نفر) مجهز با مدرن ترین و آخرین سلاح ها شامل قوای هوایی زمینی و بحری خود را به یک کشور قوی و نیرومند تبدیل نموده است. برعلاوه از نظر (ستراتیژیک) نیز پاکستان در منطقه آسیا از جمله کشور های دارنده (سلاح اتمی) محسوب می شود. لازم به تذکر است حکومت امریکا که درین مدت (۱۴- سال) از دادن تجهیزات ضروری و پیشرفته نظامی به اردو و قوای هوایی افغانستان خود داری نموده است، در هفته گذشته هشت طیاره پیشرفته (اف - شازده) که تنها اردوی امریکا، ناتو و اسرائیل دارنده آنست با وجود اعتراض دولت (هند)، به حکومت پاکستان تسلیم نمود.

در موقع بررسی امکانات حقوقی و سیاسی برای هر نوع مذاکره احتمالی با حکومت پاکستان برای دریافت راه حل (مسئله دیورند)، نمی توان تأثیرات منفی دوامدار جنگهای تباہ کن قدرت طلبی (تنظیم های فاسد ماورای

جهاد) ونیز ادامه نا مشروع حیات سیاسی و نظامی این تنظیم ها را بر پایین نگهداشتن سطح (نیرومندی ملی کشور) برای آغاز چنین مذاکرات نادیده گرفت.

وابستگی تقریباً کامل به کمکها و مساعدت های خارجی، نبودن یک حکومت با کفایت ملی متکی بر شایسته سالاری و تجربه کاری، فقدان حاکمیت قانون، دوام بی توجهی خطیر به منافع ملی، ادامه تمایلات تفرقه انگیز تنظیمی، قوم گرایی و بالاتر از همه قرار داشتن (ضرورت وحدت ملی) در سطح پایین ترین (تفکر ملی) چنان بر سر نوشت و آینده کشور و مردم ما سایه شوم خود را افکنده است که دورنمای نجات مردم و کشور در آینده نزدیک تاریک بنظر میرسد.

در هفته ای که گذشت حتی (رییس عمومی ادارات استخباراتی امریکا) در جریان راپور دهی خویش به (کانگرس امریکا) آشکارا اظهار نمود که اگر اوضاع در افغانستان چنین ادامه یا بد احتمال فروپاشی (نظام موجوده سیاسی) افغانستان وجود دارد.

در چنین اوضاع و شرایط نگران کننده کشور، بهتر خواهد بود (موضوع حل مساله دیورند) به یک آینده بهتر و (نیرومندی ملی) بهتر کشور موكول گردد.

( پایان )

ایالت ورجنیا - اضلاع متحده امریکا امریکا

